

فصل‌نامه علمی جستارنامه ادبیات تطبیقی

سال سوم، شماره دهم، زمستان ۱۳۹۸

تحلیل و مقایسه مؤلفه‌های مشترک رئالیسم جادویی در «قرن روشن‌فکری» اثر از
آلخو کارپانتیه و «روزگار سپری‌شده مردم سال‌خورده» اثر محمود دولت‌آبادی
دکتر رقیه صدرایی^۱

چکیده

رئالیسم جادویی، به‌عنوان سبکی جدید و متأثر از غرب به‌ویژه آمریکای لاتین، به ادبیات جهان عرضه شد؛ اما این شیوه داستان‌نویسی تنها به این منطقه از جهان اختصاص ندارد؛ بلکه در ادبیات داستانی سایر کشورها از جمله ایران نیز مشاهده می‌شود. بر همین اساس، سؤال اصلی مقاله حاضر این است که مؤلفه‌های رئالیسم جادویی در رمان‌های قرن روشن‌فکری» از آلخو کارپانتیه به‌عنوان یکی از پیشگامان این سبک از منطقه آمریکای لاتین و اثر محمود دولت‌آبادی به‌نام «روزگار سپری‌شده مردم سال‌خورده» چیست؟ هدف اصلی این پژوهش نیز تحلیل تطبیقی مؤلفه‌های مشترک رئالیسم جادویی در آثار منتخب این دو نویسنده است که با روش تحلیلی-توصیفی انجام‌شده است. نتیجه حاصل از بررسی آثار مورد نظر دو نویسنده در این پژوهش نشان می‌دهد، هر دو هم بن‌مایه‌های مشترکی از سبک رئالیسم جادویی داشته و به‌کاربرده‌اند و هم در آثار خود بن‌مایه‌های منحصربه‌فرد خود را آورده‌اند؛ اما ماهیت و شکل این مؤلفه‌ها علیرغم شباهت و طبقه‌بندی یکسان، دارای ویژگی‌های منحصربه‌فردی است که از عقاید و باورهای بومی، فرهنگی و محیط زندگی نویسنده نشأت می‌گیرد. همچنین، موجودات، حیوانات و عناصر فراطبیعی و عجیب‌وغریب این دو نویسنده باهم تفاوت‌های محسوسی دارد. دولت‌آبادی در هرزه‌نگاری و یا فضاسازی‌های تعفن‌بار، عقیف‌تراز کارپانتیه است.

کلمات کلیدی: رئالیسم جادویی، آلخو کارپانتیه، محمود دولت‌آبادی.

^۱ - استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران.

۱- مقدمه

سبک رئالیسم جادویی داستان‌نویسی در دهه‌های شصت و هفتاد قرن بیستم در ادبیات آمریکای لاتین مطرح و شکوفا شد و با کتاب «صد سال تنهایی» (۱۹۶۷) اثر «گابریل گارسیا مارکز» به سبکی جهانی در داستان‌نویسی مبدل گشت. از دیگر نویسندگان بنام این سبک می‌توان از «خورخه لوئیس بورخس»، «آلخو کارپانتیه»، «ایتالو کالونیو» و «گوتتر گراس» نام برد. «مکتبی که با اسطوره‌های بومی موجود در واقعیت‌های زندگی روزمره امروزی مردم آمریکای لاتین ادغام شده و دنیای خاص خود را به وجود می‌آورد که در عین اختصاصی بودن برای هر یک از ملت‌ها، شاید در آینده، رگه‌های مشترک آن‌ها نیز پیدا شود». (سیدحسینی، ۱۳۸۱: ۳۱۸) و در ادبیات داستانی ایران نیز نمود پیدا کرده است. در ادبیات کلاسیک فارسی، رگه‌های نخستین این سبک داستان‌نویسی را می‌توان در متونی همچون تذکره‌های عرفانی، هفت‌پیکر و شاهنامه به دلیل پیوندشان با اسطوره‌ها، افسانه‌ها و باورهای خرافی و شامل بودنشان بر داستان‌های شگفت‌انگیز و خارق‌عادت پیدا کرد. غلامحسین ساعدی در دهه ۱۳۴۰ بدون هیچ آشنایی با این سبک داستان‌نویسی، نمونه‌های نخستین این گونه آثار را خلق می‌کند. در دهه ۱۳۶۰ نیز داستان‌نویسان ایرانی با آشنایی که از طریق ترجمه با اصول و قواعد رئالیسم جادویی پیدا کردند، آثاری در خور تأمل آفریدند.

۱-۱- بیان مسأله و ضرورت انجام تحقیق

اصطلاح «رئالیسم جادویی» یا به عبارتی واقع‌گرایی جادویی، به مجموعه آثار داستانی اطلاق می‌شود که عناصر حقیقت‌گرایی، خیال‌فانتزی و سحر و جادو درهم آمیخته باشد. در این تلفیق گاهی اوقات، قالبی پدید می‌آید که به هیچ یک از عناصر اولیه شباهت ندارد. در داستان‌های رئالیسم جادویی، حقایق و جزئیات روزمره زندگی به تفسیر نمایان می‌شود، در عین حال که در بعضی از بخش‌های داستانی عناصر تخیل و فراواقعی در خط طولی حوادث وارد شده و روند منطقی داستان را دگرگون می‌سازد. نکته شگفت‌آور در این میان، آن است که درهم‌آمیختگی دو عنصر خیال و واقعیت آن چنان زیرکانه انجام می‌پذیرد که تمامی حوادث خیالی، کاملاً حقیقی و طبیعی جلوه‌گر می‌شوند؛ آن‌چنان‌که

تحلیل و مقایسه مؤلفه‌های مشترک رئالیسم جادویی در «قرن روشن‌فکری»

خواننده به راحتی پذیرای کنش‌ها و حوادث فرا واقعی می‌شود؛ بنابراین می‌توان گفت: رئالیسم جادویی ترکیبی است از دو عنصر واقعیت و خیال، به طوری که تشخیص و جداسازی آن‌ها آسان نیست.

در ادبیات فارسی می‌توان در کنار غلامحسین ساعدی، رضا براهنی و محمود دولت‌آبادی را از جمله داستان‌نویسانی دانست که آثاری به سبک و سیاق رئالیسم جادویی آفریده‌اند. در مقاله حاضر، تلاش می‌شود از رهگذر اشاره به سبک داستان‌نویسی رئالیسم جادویی و عناصر آن به مطالعه و تحلیل اثر «قرن روشن‌فکری» از آخو کارپانتیه (Alejo Carpentier) به عنوان یکی از نویسندگان شاخص این سبک در آمریکای لاتین و رمان بلند «روزگار سپری شده مردم سالخورده»، اثر محمود دولت‌آبادی پرداخته شود، مؤلفه‌های رئالیسم جادویی در آن‌ها معرفی و بررسی شود و از نظر میزان و چگونگی به‌کارگیری، مورد مطالعه و تحلیل تطبیقی قرار گیرد.

۱-۲- اهمیت و ضرورت تحقیق

در ایران طی دهه‌های اخیر، آثار رئالیستی جادویی همواره در شمار آثار محبوب و پرخواننده بوده و حتی بخشی از ادبیات داستانی معاصر، تحت تأثیر این سبک قرار داشته است. با این حال، به علت کمبود منابع کامل و جامع درباره رئالیسم جادویی به زبان فارسی، خوانندگان درک نسبتاً محدودی از این شیوه دارند. در همین راستا، تحقیق و پژوهش در زمینه شناساندن عناصر رئالیسم جادویی در آثار نویسندگان معاصر و مقایسه آثار آن‌ها با آثار نویسندگان مطرح این شیوه ادبی، می‌تواند بسیار رهگشا باشد و سطح دانش و آگاهی مخاطبان فارسی زبان را افزایش دهد؛ لذا در این مقاله سعی می‌شود با بررسی و تحلیل مؤلفه‌های رئالیسم جادویی در رمان «قرن روشن‌فکری» از آخو کارپانتیه به عنوان یکی از پیشگامان این سبک و اثر مهم محمود دولت‌آبادی به نام «روزگار سپری شده مردم سالخورده»، دریچه‌های تازه‌ای برای تحلیل و درک متون مرتبط با این سبک فراروی محققان قرار گیرد و زمینه‌ساز شناخت هرچه بیشتر این شیوه در گنجینه ادب فارسی شود.

۳-۱- پیشینه تحقیق

در مورد رئالیسم جادویی در زبان فارسی تاکنون پژوهش‌های اندکی صورت گرفته است؛ زیرا رئالیسم جادویی یکی از پیچیده‌ترین سبک‌های داستان‌نویسی در چند دهه اخیر بوده است. با وجود محبوبیت این سبک در بین نویسندگان ادبی، هنوز در این زمینه، تحول و حرکت مستقل و جامعی صورت نگرفته است. اطلاعات موجود در چند کتاب، پایان‌نامه و معدودی مقاله، پراکنده است که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود:

پورنامداریان و سیدی (۱۳۸۸): از میان داستان‌نویسان فارسی، غلام حسین ساعدی در برخی از آثار خویش به سبک رئالیسم جادویی گرایش دارد. داستان‌های ساعدی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: داستان‌هایی که به سبک رئالیسم جادویی نوشته شده‌اند و داستان‌هایی که تنها رگه‌هایی از رئالیسم جادویی را می‌توان در آن‌ها یافت.

عباسی (۱۳۹۲): در این پژوهش مقایسه «عزاداران بیل» نوشته غلامحسین ساعدی با «صد سال تنهایی»، «پاییز پدر سالار»، «عشق سال‌های وبا»، «زیباترین غریق جهان» و «پیرمردی فرتوت با بال‌های عظیم» نوشته گابریل گارسیا مارکز از نظر مؤلفه‌های رئالیسم جادویی، صورت گرفته است. براساس یافته‌های این تحقیق، تشابهات زیادی در زمینه طرح، مضمون، شخصیت‌پردازی، زبان، زمان و مکان آثار این نویسندگان ایرانی با آثار گابریل گارسیا مارکز، نویسنده آمریکای لاتین، به چشم می‌خورد.

علوی ایلخچی (۱۳۹۲): این مطالعه به بررسی عناصر رئالیسم جادویی در آثار غلامحسین ساعدی و گابریل گارسیا مارکز می‌پردازد و شیوه به‌کارگیری این عناصر را در آثار این دو نویسنده، نقد تطبیقی می‌کند.

قاسم‌زاده (۱۳۹۵): در این مقاله دکتری، آثار داستانی گابریل گارسیا مارکز، روانی پور و براهنی از منظر مؤلفه‌های رئالیسم جادویی، بررسی تطبیقی شده است.

شیخ حسینی و محمودی (۱۳۹۵): در این تحقیق، ضمن بررسی شرایط اقلیمی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دو منطقه جنوب ایران و جنوب آمریکا، زمینه‌های مشترک و علل گرایش نویسندگان دو منطقه به رئالیسم جادویی روشن شده است.

در مجموع، بررسی پیشینه تحقیق در ادبیات فارسی آشکار می‌سازد که از یک سو، آخو کارپانتیه علی‌رغم این‌که از نویسندگان مطرح سبک رئالیسم جادویی است؛ اما به

تحلیل و مقایسه مؤلفه‌های مشترک رئالیسم جادویی در «قرن روشن‌فکری»

دلیل عدم ترجمه آثار وی به فارسی، مطالعه و پژوهشی بر روی آثارش در ایران انجام نشده است و در اغلب مطالعات رمان‌های مارکز مورد توجه قرار گرفته شده است. از سوی دیگر، رئالیسم جادویی بیشتر در آثار براهنی، ساعدی و روانی‌پور مدنظر قرار گرفته است و مطالعه مستقل و جامعی در زمینه آثار دولت‌آبادی به ویژه رمان بلند «روزگار سپری شده مردم سالخورده» انجام نشده است. تنها تحقیقی که تاکنون در این موضوع در آثار این دو نویسنده انجام شده توسط نگارنده با همکاری اکرم رجبی (۱۳۹۷)؛ و این پژوهش هم در راستای آن بوده است.

به طور کلی هدف این تحقیق، تحلیل مؤلفه‌های مشترک و متمایز رئالیسم جادویی در دو اثر مورد بررسی بوده و سؤال اصلی آن است: مهم‌ترین گزاره‌های مشترک رئالیسم جادویی در رمان‌های «روزگار سپری شده مردم سالخورده» و «قرن روشن‌فکری» کدامند؟

۱-۴- روش تحقیق

یکی از مراحل مهم و بنیادین در مطالعات پژوهشی، انتخاب روش تحقیق و به تبع آن، انتخاب شاخص‌های مرتبط با موضوع مورد بررسی است؛ به گونه‌ای پایه و اساس مطالعه بر آن شکل گرفته و نتایج تحقیق نیز بر آن‌ها متکی می‌باشد. روش گردآوری اطلاعات، مراجعه به اسناد کتابخانه‌ای و روش تجزیه و تحلیل به صورت تحلیلی، توصیفی و تطبیقی است.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- عناصر رئالیسم جادویی

رئالیسم یعنی «کشف و ارائه آنچه انسان معاصر واقعاً هست» (سیدحسینی، ۱۳۷۶، ۲۷۸:۱) و انواعی دارد. نوع دیگری از سبک رئالیسم که بیشتر در کشورهای جهان سوم رایج است و اصولاً به نام کشورهای آمریکای لاتین شناخته می‌شود، رئالیسم جادویی نام دارد. این سبک ادبی از یک سو با بیان حقایق و واقعیت‌های جامعه با مکتب رئالیسم پیوند دارد و از سوی دیگر با استفاده از برخی عناصر، به قصه‌ها و داستان‌های عامیانه و اسطوره‌ای نزدیک می‌شود. «رئالیسم جادویی در قصه به این معناست که همه عناصر داستان طبیعی است و تنها یک عنصر جادویی و غیرطبیعی در بافت قصه وجود دارد»

(فرزاد ۱۳۸۱، ۲۴۰). یکی از مهم‌ترین آن، رئالیسم جادویی است. اصطلاح رئالیسم جادویی (Magic Realism) را برای اولین بار در سال ۱۹۲۵ هنرشناس آلمانی، فرانسر (Franz Roh) مطرح کرد و در سال ۱۹۴۹، آلیخو کارپنتیر (Alejo Carpentier) نویسنده کوبایی، تاریخ آمریکای لاتین را آمیزه‌ای از حوادث غریب و شگفتی‌آور در متن واقعیات ملموس توصیف کرد و به بررسی رئالیسم جادویی در حوزه ادبیات داستانی می‌پرداخت (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۳: ۱۲۹). رئالیسم جادویی نوعی کاویدن در خود و گذشته‌هاست. در این نوع رئالیسم، یأس، خشونت، فرورفتن در فضاهای سستی و جادویی، فضاهایی را بازسازی می‌کند که مخاطب را پیوسته به مرزهای باور و ناباوری می‌کشاند. فرهنگ و باورهای دیرینه مردمی که در مرزهای واقعیت و روایا، در پی هویت گمشده خود هستند، از ساختارهای اساسی رئالیسم جادویی است.

رئالیسم جادویی شیوه‌ای ادبی است که می‌خواهد ترکیبی پارادوکسی از اتحاد امور متضاد و ناهمگون به دست دهد. برای مثال قطب‌های متضادی مانند زندگی و مرگ، جهان مستعمراتی و جهان صنعتی امروز را در تقابل هم قرار می‌دهد. رئالیسم جادویی با دو منظر و جنبه متضاد و متعارض مشخص می‌شود: یکی بر نگرش معقول از واقعیت پایه ریزی شده و دیگری بر پذیرش مافوق طبیعی به عنوان واقعیتی معمول و عادی، متکی است. رئالیسم جادویی اساساً با خیال صرف متفاوت است؛ زیرا متعلق به دنیای مدرن عادی و معمول با توصیفات مقتدرانه از انسان و جامعه است (چندی، ۱۹۸۵، ۶۸). طبق نظر آنجل فلورس، «رئالیسم جادویی مستلزم آمیزش خیال و واقعیت است. حضور عناصر مافوق طبیعی در رئالیسم جادویی اغلب به ذهنیت شرقی ماقبل تاریخی یا جادویی مربوط می‌شود که در پیوستگی با معقولیت اروپایی است. وی همچنین بر این باور است که کارکردهای رئالیسم جادویی به واقعیت متعلق است و این کارکردهای واقعی، مانع از آن می‌شود که قصه‌های پری‌وار و اسطوره‌ها را با آن یکسان بدانیم» (فلورس، ۱۹۹۵: ۱۳۵).

در واژه نامه ادبی آکسفورد آمده است: «رئالیسم جادویی، نوعی حکایت مدرن است که در آن حوادث و رویدادهای خیالی و افسانه‌ای در واقعیت گنجانده شده‌اند و در آن با

تحلیل و مقایسه مؤلفه‌های مشترک رئالیسم جادویی در «قرن روشن فکری»

لحن قابل اعتماد و باورپذیری حفظ می‌شوند. این شیوه معرفی گرایش داستان مدرن برای رسیدن به ماوراء حدود رئالیسم و ترسیم قابلیت‌های داستان، حکایات فولکلوریک و افسانه، هم‌زمان با ابقای مناسبات اجتماعی است. این شیوه با ویژگی‌هایی از قبیل: آمیزش خیال و واقعیت که به طور ماهرانه‌ای با یکدیگر جا عوض می‌کنند، تغییر و جابه‌جایی ماهرانه زمان، طرح‌ها و روایات پیچیده و تودرتو، کاربرد گوناگون رویا، اسطوره‌ها و داستان‌های پری‌وار، توصیف اکسپرسیونیستی و حتی سوررئالیستی مشخص می‌شود» (Rios, 1999: 480).

از تعاریف یاد شده چنین بر می‌آید: رئالیسم جادویی ترکیبی است از دو عنصر واقعیت و تخیل که در آن سویه‌های خیالی و واقعی به گونه‌ای در هم می‌آمیزند که تشخیص آن‌ها به طور جداگانه آسان نیست. در این ترکیب بدیع حوادث فرا واقعی و خیالی طوری در متن داستان گنجانده می‌شوند و با واقعیت تنیده می‌شوند که گویی اتفاق غیر منتظره و عجیبی روی نداده است و داستان در مسیر طبیعی خویش پیش می‌رود. بنابراین رئالیسم جادویی را نمی‌توان در زمره آثار فانتزی و خیالی انگاشت؛ زیرا آن قدر از واقعیت فاصله نمی‌گیرد که بتوان منکر آن در تمام عرصه‌ها و در تمام مدت زمان داستان شد.

ویژگی‌های عمده داستان‌های به سبک رئالیسم جادویی را می‌توان در دو دسته «عناصر مربوط به معنا و مضمون» و «عناصر ساختاری داستان» از یکدیگر متمایز کرد. با بررسی نمونه‌هایی از آثار نگاشته شده در این شیوه داستان‌نویسی، می‌توان موارد زیر را به عنوان مهمترین مؤلفه‌ها و شاخصه‌های سبک رئالیسم جادویی برشمرد: ویژگی‌های رئالیسم جادویی از نوع عناصر مربوط به معنا و مضمون هم‌چون: امور توجیه‌ناپذیر، عقاید و باورهای شگفت‌انگیز (خرافات)، استحاله روحی: انسان- حیوان، زنده‌شدن مردگان، فضاسازی اغراقی، وهمی و تعفن‌بار، انسان فراطبیعی، عجیب نمودن حیوانات، نوزاد فراطبیعی، امور دهشت‌بار، غافل‌گیری و شوک ناگهانی، حضور ارواح مردگان و عناصر ساختاری داستان نظیر: هرزه‌نگاری، دوگانی، عینیت پدیده جادویی، خموشی‌نویسنده، زمان، اسطوره، فقر و تنگدستی، باورپذیرکردن پدیده‌های جادویی، کشمکش و پدیده جادویی، بیان حوادث خیالی مبتنی بر واقعیت، هم‌زیستی متعادل میان واقعیت و جادو،

لحن و شخصیت پردازی، سکوت اختیاری و افکار نیهیلیستی مشاهده شد. (نامداران و سیدان، ۱۳۸۸، ۵۴-۴۹)، (ایلخچی، ۱۳۹۲، ۲۳) و (سیف الدینی، ۱۳۷۸، ۱۹۴).

۲-۲- تحلیل مؤلفه‌های مشترک رئالیسم جادویی در دو اثر مورد بررسی

۲-۲-۱- امور توجیه‌ناپذیر

یکی از مؤلفه‌های رئالیسم جادویی کاربرد امور توجیه‌ناپذیر در داستان است، اموری که باید در عرف داستان قابل قبول باشند. در داستان‌های رئالیستی و مخصوصاً رئالیسم جادویی گاهی توجیه‌ناپذیر و غیر قابل قبول تلقی می‌شوند. در این پژوهش هم در دو داستان کارپانتیه یعنی قلمرو این عالم و قرن روشنفکری؛ و هم در داستان روزگار سپری شده مردم سالخورده دولت آبادی ما گاهی با اموری مواجهیم که برای خواننده و مخاطب توجیهی ندارند. این امور، اموری هستند که در بافت داستان قابل قبول به نظر می‌رسند؛ ولی خارج از داستان، امری غیرمعقول هستند که توجیه منطقی ندارند. مواردی با این ویژگی آثار مورد بررسی به شرح ذیل است: مثلاً انسانی در هیأت درخت با انگشتانی همچون جوانه از پهلوهایش برآمده، یا مردی با اندامی گنجه‌وار، با کشوهای خالی از شکمش بیرون کشیده (کارپانتیه، ۱۳۹۰: ۳۱) و (همان، ۴۵).

آسمان گفتی منتظر بود که زائری از کوه بالا آید تا او را با بوی بافه‌های گندم نم درویده و نوید رسیدن شبدر و نفس گرم و معطر و مرطوب منگنه انگور به نشاط آورد (کارپانتیه، ۱۳۹۰: ۱۴۲). مالبندهای یک گاری همچون اسبی بر دو پا ایستاده در پرتو مهتاب به هوا رفته بود (همان، ۱۴۳). همچنین (همان، ۳۴۷) و (همان، ۳۲۵). محمود دولت آبادی نیز در همان روزگار سپری شده مردم سالخورده از عناصر و اموری در داستان خود بهره برده است که گاهی برای خواننده توجیهی ندارد؛ به عنوان مثال، در جملات زیر همراه باد آمدند یا رفتار علی شاد که در جلوی جمعیت می‌گفت عروس شب اول را باید با او بگذرانند، از اموری است که برای خواننده ایرانی توجیهی ندارد و حکم محسوب می‌شود یا توصیف کارل خر و تصویر سورئالیستی از او در جامعه سوم نیز که تبدیل به دوک نخریسی می‌شود از اموری است که برای آن توجیهی ندارد:

تحلیل و مقایسه مؤلفه‌های مشترک رئالیسم جادویی در «قرن روشن فکری»

ما هم با باد آمدم؛ با باد و از باد روشن‌تر این که باد آوردمان (دولت آبادی، ۱۳۶۹: ۱۰/۱) همچنین: (همان، ۱:۱۸۸)، (همان، ۱:۴۱۸)، دو قلب در سینه داشتن: (همان، ۱:۴۳)، شنیدن صدای خوشحالی از گورستان: (همان، ۱:۵۴۱)، قرار دادن پیرزن و پسر جانش در یک قبر و کوچک‌تر شدنشان در گمان سامون: (همان، ۲:۵۹)، بریدن سر خورشید در دریا: (همان، ۲:۹۰)، شنیدن صدای غول و جاروی خانه او: (همان، ۲:۱۰۳).

۲-۲-۲- عقاید خرافی و باورهای شگفت‌انگیز

باورهای خرافه‌گرایانه و انجام اعمال و مناسک غیرطبیعی آمیخته با باورهایی از عوالم متفاوت، از همان ابتدا وجود داشته است و گستره آن، به مردم تمام کشورهای جهان رسیده است. باورهای خرافی امروزه آن‌چنان در تار و پود زندگی بسیاری از مردم رسوخ پیدا کرده است که کنار گذاشتن و ترک این باورهای خرافی تقریباً غیرممکن شده است. این‌ها دارای جایگاه ویژه‌ای شده‌اند که جدا کردن آن‌ها از این باورها، تقریباً غیرممکن است. رد پای خرافات کم و بیش در زندگی بسیاری از ما دیده می‌شود؛ باورهای خرافی در سایه ناآگاهی مردم بیشتر مجال خودنمایی پیدا می‌کنند. به‌طور کلی عقاید، باورهای شگفت‌انگیز و از همه مهمتر خرافات از عناصر و مؤلفه‌های مهم رئالیسم جادویی در رمان‌های مذکور است که به وفور به کار رفته است که به ذکرچند مورد از آن‌ها در متن داستان‌ها می‌پردازیم:

نواختن موسیقی در خانه سوگوار یعنی بی‌حرمتی به مرده: کارلوس به سوگواری خود می‌اندیشید و یک سال محرومی از نواختن فلوت نویی که از بهترین فلوت‌ساز شهر خریده بود و اکنون در جلدش که آستری از مشمع داشت، پوشیده می‌ماند؛ زیرا نواختن موسیقی در خانه سوگوار، بی‌حرمتی به مرده شمرده می‌شد و او می‌بایست با این رسم مضحک تسلیم شود (کارپانتیه، ۱۳۹۰: ۲۵).

مرگ به علت خوردن گیاهان عجیب و غریب: اوژنه گفت: همان‌طور که بعضی با یک ساقه گیاه شعله‌ور یا خوردن کنگو وحشی در شب جمعه مقدس می‌میرند، شعله زندگی این جوان هم با این بوته‌های گل زرد که از جوهر زندگی او تغذیه می‌کرد، به آهستگی رو به خاموشی بود (همان، ۷۰).

خدایان مصر باستان ایزیس و اوزیریس که باورهای خرافی است: (همان، ۹۵).

بز بافومت که نماد شیطان بود: (همان، ۹۶).

برقراری ارتباط با انسان‌ها به شیوه‌های خرافی شیطان‌پرستان و جن‌گیران: (همان،

۱۰۵)، (همان، ۱۵۰) و (همان، ۴۷۰).

جزیره‌ای عجیب که آبشارهایش روشن بینی و پیشگویی القا می‌کرد: (همان، ۱۲۴).

باورهای خرافی درباری درباره‌ی روش‌های سنتی شفا دادن بیماران: (همان، ۱۴۸)،

(همان، ۳۳۶)، (همان، ۳۸۵) و (همان، ۳۸۵).

دعا و طلسم و دخیل و مغناطیس: (همان، ۳۶۸).

آیین نیایش برای مارکبری، چاره‌ساز بودن خون گاو و معجون‌های عجیب و غریب

زنان سیاه‌پوست برای در بند کشیدن سفیدپوستان، همگی حکایت از وجود عقاید و

باورهای شگفت‌انگیز در هر دو اثر کارپانتیه دارد. فضای رمان‌ها به گونه‌ای است که گویی

وقایع و رخدادها در برهوتی اسرارآمیز و خیال‌انگیز شکل می‌گیرند. این عقاید عجیب و

غریب در چارچوب فرهنگ سنتی مردمان جهان سوم، به صورت امری واقعی جلوه

می‌کنند و خرافی بودن آن‌ها، تنها از زاویه دید کسانی است که با آن باورها، ناآشنا هستند.

این مؤلفه در رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده به وفور دیده می‌شود؛ حتی

شروع کتاب‌ها نیز با یک باور خرافی یا یک عقیده عجیب و غریب همراه است. بدو

داستان اقلیم باد با خرافات شروع می‌شود؛ هم‌زمانی عرعر کره‌خر و مرگ ابا یادگار به این

نوع نگرش بیشتر دامن می‌زند. بعد از عرعر خر است که استاد ابا به مادر می‌گوید که:

همه نحسی‌ها با عرعر آن کره‌خر و ماندن شروع شد. کره‌خری که بابام مرغ و نه

تا جوجه‌هاش را باش تاخت زده بود (دولت‌آبادی، ۱۳۶۹: ۱/۶۵).

(پدرم) شیطان را لعنت کرده و به مادرم گفت: (صدای آن کرده‌خر)، نحسیه. یه لم

لته کهنه و گُه سگ بسوزان و دود کن، بگذار شیطان دور شود (همان، ۱:۶۵). (همان،

۱:۶۶)، (همان، ۱:۶۶) و (همان، ۲:۲۶۸)

در زیر تعدادی از این باورهای خرافی در داستان بلند روزگار سپری شده مردم

سالخورده آمده است.

تحلیل و مقایسه مؤلفه‌های مشترک رئالیسم جادویی در «قرن روشن فکری»

دفن هر کس در هر جایی که مرده است: هر کس هر کجا مُرد همان جا خاک می‌شود و این طبیعی‌ترین کار می‌نمود (همان، ۱:۱۷).

جفت شدن نعلین جلوی پا نوعی کرامت و باور خرافی است: (همان، ۱:۲۹)

اجنه و جمنده و شیطان و پری: همان، ۱:۲۸، (همان، ۱:۲۱۴) و (همان، ۱:۵۳۸)

گذاشتن جنازه کنار جوی آب سرد به جهت زنده شدنش: (همان، ۱:۶۸).

قربانی کردن گوسفند و گاو: (همان، ۱:۱۴۲).

عرعر کره خری که نشانه‌ی نحسی است: (همان، ۱:۱۸۷).

رمال و دعانویس: (همان، ۱:۵۶۷) و (همان، ۱:۵۶۹).

هرکس بمیرد عمرش به عمر عزیزترین فرد زندگی‌اش اضافه می‌شود: (همان، ۲:۱۲۱).

غول و دیو در باورهای خرافی مردم: (همان، ۲:۱۲۲)

روی گنج، مار خوابیده است: (همان، ۲:۲۳۶).

۲-۲-۳- فضا سازی تعفن بار

بیان وضعیتی در داستان که حالت تعفن‌بار و مسمئ‌کننده به داستان می‌دهد و خواننده با مجسم کردن آن وضعیت، دچار دل به هم خوردگی می‌شود. عناصر مرتبط با این ویژگی در داستان‌های مورد بررسی عبارتند از:

(سوفیا) به راستی هرگز پدرش را دوست نداشته بود و از زمان بلوغش به بعد که پدرش هر هفته بعد از ناهار کسالت‌بار روز یکشنبه او را به صومعه بازگرداند و هنگام وداع پیشانی‌اش را می‌بوسید، بوی گند عرق و توتون نفسش را به دشواری تحمل می‌کرد و دلش از آن به هم می‌خورد (کاپانتیه، ۱۳۹۰: ۷۲).

استفاده از عناصر و ابزارهای مختلف نیز در این توصیفات دخالت دارند و در بیشتر این توصیفات با بی‌رحمی و وحشت صحنه‌هایی توصیف می‌شود که گویا در برابر چشم خواننده در حال اتفاق افتادن است: (همان، ۱۱۸)، (همان، ۱۲۱)، (همان، ۱۲۸) (همان، ۱۲۸) و (همان، ۱۵۸).

گاهی این فضای متعفن نیز نمود و نشانه‌ای از پستی و حقارت و هم‌چنین بی‌ارزشی فرهنگی تمدن مدرن و دنیای اطراف نویسنده است که با جزئیات بیان می‌شود: (کمیسر)

ناگهان فریاد زد: گور پدر همه‌شان. روزی که با آن فرمان رسواشان به این جا برسند، من کاغذ گه‌مال شده‌شان را در صورتشان می‌مالم (قرن همان، ۲۳۷). همچنین (همان، ۱۶۸)، (همان، ۱۹۵)، (همان، ۱۹۶)، (همان، ۱۹۸) و (همان، ۲۲۰).

کاربرد خون، مرگ، جنازه، کشتن، لاشه، قبر و عناصر و ابزار عذاب و شکنجه نیز در تشدید این فضای متعفن تأثیرگذار است و نویسنده نیز از آن‌ها استفاده کرده است: (کارپانتیه، ۲۳۴)، (همان، ۲۳۶)، (همان، ۲۶۱)، (همان، ۲۶۳) و (همان، ۲۹۶).

کارپانتیه در این رمان، چهره‌ای وحشت‌آور همراه با دلزدگی را ترسیم می‌کند که هنگام خواندن رمان، دل را به هم می‌زند و حس ترخم خواننده را هم تحریک می‌کند. پرشدن سطح زمین از لاشه حیوانات، کرم گذاشتن سر بوکمن، پریدن مرد سیاه‌پوست داخل پیه خوک، همگی از ایجاد فضایی در داستان حکایت می‌کند که مخاطب را با تهوع و موقعیتی مضمئن‌کننده و چندش‌آور روبرو می‌کند.

در رمان بلند روزگار سپری شده مردم سالخورده نیز، این فضا سازی‌های متعفن و بدبو وجود دارد؛ ولی تفاوت آن با آثار آخو کارپانتیه در این است که زبان محمود دولت آبادی نسبت به کارپانتیه زبانی سالم‌تر و عقیف‌تر و توصیفات او کمی طبیعی‌تر و از بار وحشت‌آور و چندش‌آور کمتری برخوردار است. مثلاً:

آن دو تا پهلوان مثل دو تا نعش ساکن و صامت بودند و رو به روی یکدیگر به دیوار تکیه داشتند و نگاه می‌کردند. فقط نگاه می‌کردند و هیچ حرکتی به خودشان نمی‌دادند چون با کمترین تکانی حتی اگر می‌خواستند سرشان یا زیز بغلشان را که شپش گذاشته بود بخاراندند فغانشان به فلک می‌رسید (دولت آبادی، ۱۳۶۹: ۱۸۰/۱) همچنین (همان، ۱:۱۸۰) و (همان، ۱:۱۸۰).

کاربرد لاشه و جنازه در داستان دولت آبادی نیز از عناصر ایجاد فضای متعفن است: (روزگار سپری شده مردم سالخورده، ۱:۴۰۵) همچنین (همان، ۱:۴۰۵)، (همان، ۱:۴۰۶) و (همان، ۱:۴۰۷).

دیدن حیوانات مرده و لاشه آن‌ها، توصیف زیر زمین‌ها و پستوها نیز از وجود فضا‌های متعفن و بدبو حکایت می‌کند:

تحلیل و مقایسه مؤلفه‌های مشترک رئالیسم جادویی در «قرن روشن فکری»

گاوهای دور خرمن در سرما یخ زدند و مردند بعد از آن آفتاب آمد، گاوهای یخ زده کنار خرمن، در آفتاب پوسیدند و بوی تعفن گرفتند، جوری بوی تعفن که همه را وحشت گرفت و مردها ناچار شدند در کنار خرمن‌گاه، گودال‌هایی بزرگ بکنند و گاوها را در زیر خاک دفن کنند (دولت آبادی، ۱۳۶۹: ۴۳۱/۱) همچنین (همان، ۲۰۲۷)، (همان، ۲:۴) و (همان، ۳:۹).

اشاره به چرک و فساد و بوی گندیده و تعفن نیز در داستان دولت آبادی به وفور دیده می‌شود:

حق دارم نگران بوی گند چرک و فساد مغزم باشم و لازم می‌دانم مغزم شکافته بشود، جراحی بشود (دولت آبادی، ۱۳۶۹: ۱۰/۳). (همان، ۳:۱۰)، (همان، ۳:۱۱)، (همان، ۳:۲۱۳) و (همان، ۳:۳۱۲).

۳-۲-۴- عجیب نمودن حیوانات

عجیب نمودن حیوانات، یکی دیگر از عناصر داستان‌های رئالیسم جادویی است که به تصویر کشیدن موجوداتی عجیب و غریب هستند که در دنیای واقعی وجود ندارند. به عبارت دیگر ذهنی هستند (ساعدی، ۱۳۷۸، ۳۶). مثال‌های زیر از کتاب آخو کارپانتیه آورده شده است:

نرم تنان آبی: بعد از عروسان دریایی، نرم تنان آبی پیدا شدند به رنگ‌های گلگون و زرد با نقوشی راه راه که در نور نیمروز الوانی گوناگون از خود می‌تاباندند. چنان که گفتی کشتی دریایی از پشم را می‌شکافت و پیش می‌رفت (کارپانتیه، ۱۳۹۰: ۱۱۴). عروس‌های دریایی عجیب: (همان، ۱۱۴)، خیارهای دریایی: (همان، ۱۱۷)، ماهیان عجیب: (همان، ۱۱۷)، (همان، ۲۵۱) و (همان، ۲۵۲)، صدف عجیب: (همان، ۲۵۰)، (همان، ۲۵۰)، حشرات عجیب: (همان، ۴۲۵).

در داستان محمود دولت آبادی نیز کاربرد این گونه حیوانات عجیب و غریب وجود دارد: پریزاد: اول باید یک کوزه آب و یک تانان همراهان برداریم برای آن پریزاد که در چاه امانی اسیر است (دولت آبادی، ۱۳۶۹: ۱۲۲/۲) همچنین (همان، ۲:۶۶)

موجودات مرئی و نامرئی: (همان، ۱۰۴:۲)، غول: (همان، ۱۶۸:۲)، (همان، ۳۸۱:۲)، (همان، ۲۱۰:۲)، (همان، ۶۲۲:۲) و (همان، ۲۹۰:۲)، دیوزاد: (همان، ۱۶۸:۲)، اسپانی عجیب: (همان، ۱۷۰:۲) و (همان، ۱۷۰:۲)، ازدهای هفت‌سر: (همان، ۱۶۴:۳) و کبوتران بی‌سر: (همان، ۶۴۵:۳).

۲-۲-۵- حضور ارواح و مردگان

شخصیت‌های داستان، کسانی که از دنیا رفته‌اند و به اصطلاح مردگان را، در خانه، محل کار و زندگی عادی خود می‌بینند و این مسأله هم از ویژگی‌های این سبک است. کارپانتیه نیز به این مؤلفه اشاره کرده است: ویرانه‌هایی زیر گیاهان پنهان بود که میعاد ارواح بود و ارواح، شب‌های طوفانی گرد می‌آمدند و ناله‌های دردناکشان را در هم می‌آمیختند؛ اما سورچی می‌گفت که نه تنها ویرانه‌ها که سراسر جزیره جای تجمع ارواح است (کارپانتیه، ۱۳۹۰: ۴۲۲).

دولت آبادی در داستان خود در چند قسمت به این حضور مردگان و ارواح اشاره کرده است که موارد زیر نمونه‌هایی از آن‌هاست:

از قُمری فقط جمجمه‌اش باقی مانده با جاروی کهنه‌ی موها و از جمجمه‌اش بیشتر دندان‌هایش که تو چشم می‌زند... در خانه‌ی عبدوس بسته است، بسته بوده؛ اما قمری دندان، مثل روح، خودش لای در را باز می‌کند، وارد حیاط می‌شود و عبدوس را به نام می‌خواند. عبدوس همچنان مبهوت و خیره به در حیاط مانده است، ناباور و بی‌اختیار از جا بر می‌خیزد (دولت آبادی، ۱۳۶۹: ۷/۲)، (همان، ۸:۲)، (همان، ۹:۲).

اشاره به مردگان و ارواح بیشتر در بستر قبرستان‌ها است که نویسنده در توصیفات خود به آن‌ها نیز اشاره کرده است:

اول می‌آید به قطعه‌ی ما، بالا سر من می‌نشیند و ریگ می‌زند و به سنگ و مرا بیدار می‌کند (همان، ۱۲:۳).

روح عزا هنوز در خانه است. مرگ، روح مرگ، هنوز در خانه حرکت می‌کند، جولان می‌دهد. چه کارش کنم، مرگ را چگونه از خانه دور کنم چگونه برانمش؟ (همان، ۲۲۱:۳).

تحلیل و مقایسه مؤلفه‌های مشترک رئالیسم جادویی در «قرن روشن فکری»
گفته می‌شد بعضی شب‌ها در اطراف خط آهن شب‌چی دیده می‌شد که ممکن است
مرد همان زن سیاه چشم باشد (همان، ۳:۲۷۸) همچنین (همان، ۲:۲۹۳)، (همان، ۲:۲۹۴)،
(همان، ۲:۲۹۵) و (همان، ۲:۲۹۶).

۲-۶-۲- هرزه نگاری

هرزه‌نگاری عبارت است از به تصویر کشیدن انسان‌هایی که در چنگال فقر و فساد و
فلاکت و محدود در خوشی‌های جنسی‌اند (ایلخچی: ۱۳۹۲، ۳۰). کاربرد این نوع ادبیات
مبتذل، در رئالیسم جادویی نیز دیده می‌شود که در ادبیات ایران نیز کاربرد دارد و
نویسنده نیز به آن تصاویر جنسی پرداخته است:

(سوفیا) احساس می‌کرد که کسی در کنارش است. فشار بازویی بر او پیوسته بیشتر
می‌شد و او را تنگ می‌فشرده. چنان منگ بود که نمی‌فهمید چه می‌گذرد. بعد از حوادث
وحشت‌آوری که روی داده بود، این احساس امن و گرمی تنی دیگر و محاط بودن و در
امن حمایت‌اش غنودن دلش را تسلا می‌داد. داشت باز به خواب می‌رفت که ناگهان به
خود آمد و لرزید و دید که پذیرفتن این حال ممکن نیست. به تندی و خشونت واغلتید
و تنش بر برهنگی تنی دیگر خورد. تشنجی عصبی پیکرش را فرا گرفت. با ضربات
مُشت و آرنج و زانو به جان حریف افتاد... دختر با نیرویی عظیم که هرگز در خود سراغ
نداشت و گفتمی از عصمت در خطر افتاده‌اش سرچشمه می‌گرفت می‌جنگید
(کارپانتیه، ۱۳۹۰: ۸۶).

این هرزه‌نگاری، ناشی از هرزه بینی شخصیت‌های داستانی است و یکی از علل
اصلی هرزه‌گی شخصیت‌های داستانی، مستی و شراب خواری است که با افراط در این
مورد و بدمستی، عنان اختیار از کف شخصیت به در می‌رود و با هر تصویر و صحنه‌ای
به فکری هرزه مبتلا می‌شود. این مورد در داستان‌های کارپانتیه به وفور دیده می‌شود:

مردم برای یک جرعه آب با هم نزاع می‌کردند و چون حرص می‌زدند و بیش از
اندازه می‌نوشیدند، پیش‌خورده خود را قی می‌کردند (همان، ۱۱۹).

آن شب، شراب در شهر سبیل بود و سربازانی که از پا نیفتاده بودند، توانستند پس از
محرومیت طولانی از نوازش و نان، دلی از عزا در آورند (همان، ۱۹۹).

زنان دو رگه بومی که پانچ آنتیلی در سینی دور می‌گرداندند و وقتی دست افسری را دور کمر خود یا نوازش‌های گستاخانه آن را زیر دامن خود حس می‌کردند و روی درهم نمی‌کشیدند (همان، ۲۰۰).

سربازان جمهوری هر جا که پای زن در میان بود، نسبت به مردان رنگین‌پوست ظلم روا می‌داشتند و به کوچک‌ترین بهانه، آن‌ها را زیر تازیانه، می‌گرفتند (همان، ۲۱۸).
گفتار ویکتور گرچه به راستی بلیغ و پرشور بود، اما شورانگیز نبود؛ زیرا با حال و هوای مردان و زنانی که به قصد عیاشی و قلاشی به جشن آمده بودند و سر بازی داشتند، سازگاری نداشت. (همان، ۲۰۳)، (همان، ۲۶۳)، (همان، ۲۶۴)، (همان، ۲۷۹) و (همان، ۲۸۶). یکی دیگر از دلایل کاربرد هرزه‌نگاری در ادبیات رئالیستی را می‌توان فریبندگی و دلالی شخصیت‌های زن در نظر گرفت که در متن داستان، مردان هوس‌باز را به دام می‌اندازند و صحنه‌هایی ناخوشایند ایجاد می‌کنند: استبان شنیده بود که دل‌های مهربان این زنان، خاصه بر بیگانگان گشوده است و الطاف خود را به آسانی به مردان غریب ارزانی می‌دارند؛ زیرا می‌دانند که شوهرانشان در املاکشان در روستا معشوق‌کانی تیره‌پوست دارند و بسیار پیش می‌آمد که شب به بهانه کار، اما برای هرزگی در مزرعه بمانند (همان، ۳۳۶) همچنین (همان، ۳۳۶)، (همان، ۳۵۶)، (همان، ۴۵۳)، (همان، ۴۵۶) و (همان، ۴۶۳).

۲-۲-۷- اسطوره

تقدّس اساطیر دینی و ملی و ارتباط مستحکم آن با اعتقادات دینی و باستانی، در شکل‌گیری جهان‌بینی مردمان گذشته، نقش اساسی داشته است. مفاهیم اساطیری رگه‌های اصلی اسطوره‌های دینی و ملی را تشکیل می‌دهند. نویسندگان در به‌کارگیری این‌گونه اسطوره‌ها از مباحث دینی و ملی متأثر بوده‌اند و با استفاده از این اسطوره‌ها و نمادها برای رسیدن به مقصود خود بهره جسته‌اند. آن‌ها با به‌کارگیری اساطیر و پیوند آن با جریان‌های اجتماعی، سیاسی و مسائل زندگی، اثر زیبایی خلق کرده‌اند. یکی از پژوهشگران حوزه ادبیات داستانی رئالیسم جادویی را متشکل از سه عنصر و مؤلفه «وهم و خیال»، «اسطوره» و «عناصر ماوراء طبیعی» می‌داند (ناظمیان و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۶۰).

تحلیل و مقایسه مؤلفه‌های مشترک رئالیسم جادویی در «قرن روشن فکری»

۲-۲-۷-۱- اسطوره رستاخیز: رستاخیز و اعتقاد به جهان پس از مرگ از دنیای اسطوره تا زمان ما و با توجه به باورهای دینی و عرفانی ما همواره وجود داشته است. بسیاری از شاهکارهای ادبی، اسطوره‌ای و عرفانی با موضوع رستاخیز و جهان آخرت به وجود آمده است. دولت‌آبادی نیز در اثر خود از این باور استفاه کرده است. وی در انتهای جلد سوم، فضایی رسم کرده است که به اثبات فرضیه اسطوره رستاخیز و ظهور منجی در رمان کمک می‌کند. توصیفات پایانی رمان به رستاخیز و پیامدهای قبل از آن شباهت زیادی دارد و همین امر می‌تواند دلیلی بر وجود این اسطوره در رمان وی باشد. وی در جلد سوم جهان را این‌گونه توصیف می‌کند:

تجدید بهشت در روی زمین... ویرانی ابعاد جسمانی و زمان عمر به انجام رسیده شده باشد. فرار از چنبره کیهانی ممکن نیست. من آن سوار را می‌بینم. (دولت‌آبادی، ۱۳۶۹: ۶۱۲/۱)

ملاح در پاسخ به سام، دچار حیرت می‌شود و از جهان پیرامون خود می‌پرسد. خطاب به سام می‌گوید: هیچ‌کس را نمی‌شناسم... از جمله تو را... تاریکی محض... شب است یا روز؟ زمستان است یا بهار؟ این‌جا کجاست و من در کجا گم شده‌ام؟ هیچ‌کس را نمی‌شناسم از جمله تو را... تو را... (همان، ۱:۵۰۱).

در جایی از رمان، سام در مقابل بدی‌ها و نیروهای اهریمنی و جادویی چنین می‌گوید: در همان حین نمی‌دانم قیامتی داشت بر پا می‌شد... و از میان دو انگشتم نگاه کنی به یوم القیامه (همان، ۱:۶۰۲).

این‌جا... این‌جا کجاست؟ این لحظه آیا پایان نیست؟ پایان هستی آغاز نشده است (روزگار سپری شده مردم سالخورده، ۲:۵۰۱). قیامتی بر پا شده است. احساس می‌کنم جهان نابود خواهد شد. بامب! (همان، ۳:۶۰۴).

۲-۲-۷-۲- اسطوره اهریمن (نیروی بدی و شر)

اهریمن، رهبر گروه دیوها است. هدف وی ویران کردن و تخریب جهان است. او در جایگاه شرارت یا جایگاه بدترین اندیشه اقامت دارد و گویند که دیوان یا اهریمن «زاده‌های هدف‌های بد» هستند (هینلز، ۸۲). نادانی و زیان‌رسانی و بی‌نظمی از

ویژگی‌های اهریمن است و به دنبال آفریدگار است تا آن را تباه کند. در باورهای دینی و عرفانی ما شیطان سمبل همان اهریمن است که در هیأت‌های متفاوت با شیوه‌هایی مانند وسوسه، فریب، اغفال، وعده‌های دروغ، تفرقه‌افکنی و... به انسان آسیب می‌رساند و او را به سوی گمراهی هدایت می‌کند. تهدیدهای شیطان را می‌توان اولین و جدی‌ترین تهدید قلمداد کرد. زمانی که خداوند آدم را آفرید و به ملائکه دستور داد تا در مقابل او سجده کنند، ابلیس از این فرمان تمرد کرد و او از روی خودخواهی و انتقام‌جویی تصمیم گرفت که انسان‌ها را گمراه کند (اعراف/ ۱۶، الحجر/ ۳۹، الاسراء/ ۶۲).

در رمان مورد بررسی خروج علیشاد و غلبه او بر مردم، تداعی‌کننده آمیزش نور و ظلمت و خروج اهریمن است که به شکل‌های مختلف ظاهر می‌شود. خلیفه چالنگ با تمام ویژگی‌های شر و جادویی که مدام در عالم حیات و ممات در نوسان است؛ انگار همان دیو اهریمنی است که در تاریخ ادیان و اساطیر با نام‌های ضحاک و دجال و... آمده است. در این رمان، نیروی شر به رهبری خلیفه چالنگ اداره می‌شود.

خلیفه غولی است که همه از او تمکین می‌کنند؛ در طبقه هفتم زیرزمین است؛ چله به چله می‌خوابد. (دولت آبادی، ۱۳۶۹، ۱/۱۵۵). نامش همیشه بر سر زبان مردم است. «حاج علیشاد خلیفه چالنگ که هنوز و هنوز تا قیامت نام و هیبتش در چهار اقلیم بر سر زبان‌هاست (همان، ۳۸۷:۱).

او یکی از زیباترین شخصیت‌هایی است که دولت آبادی خلق کرده است؛ نمادی از دجال است. نویسنده از روی تعمد، این جملات را در جاهای مختلف رمان از زبان علیشاد آورده است تا بر نمادین بودن شخصیت او تأکید کند.

خطاب به عبدوس می‌گوید: «علیشاه بلایی به سرت بیاورم که مرغان هوا به حالت گریه کنند. تو هنوز آخرین شبیه‌خوانی مرا ندیده‌ای. تو هنوز تعزیه روز پنجاه هزار سال مرا به چشم ندیده‌ای (دولت آبادی، ۱۳۷۹، ۳/۳۱۲).

ویژگی‌های چهره امروزی و واقعی او نیز چنین است: اولین کسی است که اتومبیل را به روستا می‌آورد؛ مشروب می‌خورد؛ مدام به شهر می‌رود؛ راننده شخصی دارد ... و در عین حال بدوی‌ترین رفتارهای سنتی را به نمایش می‌گذارد.

تحلیل و مقایسه مؤلفه‌های مشترک رئالیسم جادویی در «قرن روشن‌فکری»

سام ناگهان غافلگیر شده بود. چون دید که یک تیغ دهان باز ریش تراشی میان دندان‌های مرد [خلیفه] جای گرفته... مردی که تیغه تیزترین تیغ ریش تراشی دکان را زیر دندان می‌فشرد؛ درون آینه، درون صدها آینه تکثیر می‌شد و دمی از نگاه سام پوشیده نمی‌ماند... [سام] یک لحظه نشناخته بود. چون دیگر نه خلیفه چالنگ بوده و نه شخصی دیگر... (همان، ۳:۳۰۱).

انگار اطلاعات خلیفه و مهلت عمر او و حضورش در همه‌جا به شیطان می‌ماند. «من [خلیفه چالنگ] تو و تبار تو را و نسل‌های تو را به آن یوم القیامه خبر می‌دهم. آن روز بی غروب. روز پنجاه هزار سال، آن ظهر آتشین که درهای دوزخ به روی گنهکارانی مثل تو باز می‌شود (همان، ۳:۳۱۴).

کارهای خارق‌العاده خلیفه بیش از هر چیزی او را به ابلیس شبیه می‌کند. شاخص‌ترین وجه خلیفه ما بی‌جا همه جایی او، سیال بودن او بود. از فضای بسته هزاران سال بیرون آمده و راه افتاده میان زندگانی این روزگار (همان، ۳:۳۱۱) و (همان، ۳:۱۳۹). اسطوره اهریمن در رمان‌های آلیخو کارپانتیه در قالب حضور روح در جسم افراد، تجمع ارواح و غول‌های ترسناک نمایان شده است:

ویرانه‌هایی زیر گیاهان پنهان بود که میعاد ارواح بود و ارواح، شب‌های طوفانی گرد می‌آمدند و ناله‌های دردناکشان را در هم می‌آمیختند؛ اما سورچی می‌گفت که نه تنها ویرانه‌ها که سراسر جزیره جای تجمع ارواح است (کارپانتیه، ۱۳۹۰: ۴۲۲)، (همان، ۲۷۲) و (همان، ۱۶۵). در آثار کارپانتیه اسطوره‌های دیگری هم به کار رفته است از جمله: مهیاکنندگان آسیب‌ناپذیر، ایزدان آذرخش یا یزدان آهن گذاخته نمونه‌هایی از اسطوره‌های به کار رفته شده در آثار کارپانتیه است که همگی خارج از دایره عقل خواننده است و بیانگر حوادث و وقایع خارق‌العاده هستند.

۳- مؤلفه‌های رئالیسم جادویی منحصر در دو اثر مورد بررسی

در «قرن روشن‌فکری» از کارپانتیه عناصر و مؤلفه‌هایی از رئالیسم جادویی می‌توان استخراج کرد که منحصر در آثار وی هم هستند و به سختی می‌توان در آثار دولت آبادی مشاهده کرد. با توجه به اختلاف فرهنگی و جغرافیایی و تحولات اجتماعی و سیاسی

دونویسنده، برعکس قضیه مذکور صادق است و عناصری از این مکتب فکری می‌توان در نویسنده ایرانی یافت که در آثار کارپانتیه نمایان نیست. برای جلوگیری از اطاله کلام به چند مشخصه انحصاری از هر کدام اشاره می‌شود:

۳-۱- مؤلفه‌های رئالیسم جادویی منحصر در «قرن روشنفکری» از کارپانتیه

عناصر رئالیسم جادویی منحصر در آثار کارپانتیه عبارتند از: غافل‌گیری و شوک ناگهانی، استحاله انسان به انسان، عناصر فراطبیعی، گیاهان عجیب و غریب، فضا سازی اغراقی، فضا سازی وهمی، تلفیق و پیوند

۳-۱-۱- غافل‌گیری و شوک ناگهانی

امور عجیب و غریب و باورنکردنی اموری هستند که در مورد عناصر دهشت‌بار و توجیه‌ناپذیری وقایع ذکر شد، به گونه‌ای که با ورود آن به داستان، خواننده غافل‌گیر شده و به نوعی شوک به داستان وارد می‌کند. نمونه‌های آن در رمان‌های مورد بررسی به شرح ذیل بوده است: استبان ناگهان فریاد زد «همه‌شان را نابود می‌کنم!» (و شروع کرد آب نبات‌ها و فندق‌ها را بر سرو روی رقصندگان پرتاب کردن، اما حال والا حضرت چندان خوب نبود؛ زیرا ناگهان سینه‌اش به حس حس افتاد و این نشان شروع حمله بیماری بود. چند دقیقه نگذشت که از شدت درد بر زمین غلتید و صورتش مثل صورت پیرمردی پرچین و درهم پیچیده شد و رگ‌های گردنش باد کرد و زانوهایش از هم باز شد. آرنج‌هایش را پیش می‌آورد و شانه‌هایش را بالا می‌کشید در تلاش تنفس اندکی هوا که در فضای وسیع نصیب ریه‌هایش نمی‌شد (کارپانتیه، ۱۳۹۰: ۶۲).

ناگهان دست‌ها از حرکت باز ایستادند و گفتی به حکم شعایری مرموز در دو سوی گونه‌هایش بی حرکت ماندند و به این ترتیب مناسک معالجه پایان یافت. استبان چنان که مقهور رختی ناگهانی شده باشد، بر نیمکتی حصیری به پهلو افتاد و عرق مثل سیل از همه جایش جاری بود و سوفیا اندام برهنه او را با پتو پوشاند (همان، ۷۰).

در آثار کارپانتیه، مواردی که شوک به داستان وارد می‌کنند، دهشت‌بار هستند و گاهی اوقات ممکن است توجیه منطقی و عقلانی نیز نداشته باشند. این شوک‌ها همراه با ترس و وحشت و دلهره‌ای فراتر از واقعیت‌های موجود در عالم واقع است.

تحلیل و مقایسه مؤلفه‌های مشترک رئالیسم جادویی در «قرن روشن فکری»

ناگهان غرش آوار شدیدی شنیده شد، سفال‌های سقف یکی از عمارت‌های جنبی خانه همچون یک مشت ورق بازی، کف حیاط خلوت ریخت. تل خاک و سقط پشت در فروشگاه بر آمده بود، چنان که مانع ورود به آن‌جا می‌شد (همان، ۸۴).

یک روز صبح، لباس نظامی فرمانده و فراک، قاضی والا مقام و آخرین پیراهن نماینده ملت، گفتمی هدف حمله فوجی بید ناپیدا واقع شده، همچون پرویزنی سوراخ سوراخ و از آن وحشت‌آورتر، ماری زنگی، از زیر بوته‌ای به سرعت برق همچون فتری که ناگهان از هم واگشوده شود به نیروی حیرت‌آور دمش برجسته و وحشیانه به آن‌ها حمله کرده بود (همان، ۳۱۹).

۳-۱-۲- استحالہ انسان به انسان

منظور از این نوع استحالہ، انسان‌هایی است که رفته رفته در اثر گذر زمان تغییر شکل می‌دهند و به شکل انسانی دیگر در می‌آیند. (البته این ویژگی در کتاب «قرن روشن فکری» به آسانی دیده نمی‌شود)؛ اما نمونه‌هایی از این نوع استحالہ در اثر دیگر کارپانتیه مانند «قلمرو این عالم» به شرح ذیل آشکار است: یک شب که تی نوئل به جشن طبل‌ها رفته بود، روح پادشاه آنگولا در جسمش حلول کرد و سخنرانی مفصلی بر زبان آورد، مملو از چیستان‌ها و نویدها (کارپانتیه، ۱۳۹۴: ۱۶۵).

استحالہ که از وجوه جادویی کارپانتیه در رمان «قلمرو این عالم» است در شخصی به نام ماکاندال تجلی یافته است. شخصیت غریبی که در واقع مردی است که دارای قدرت جادویی است و در موقعیت‌های مختلف داستان به شکل حیوانات گوناگونی مانند پرنده، حشره، ماهی و... در می‌آید؛ و یا تی نوئل که روح پادشاهی در جسمش حلول می‌کند و به شکل نریان ر می‌آید. در این‌جا ماکاندال در اثر تداوم رفتارهایی از خود، رفته رفته در اثر گذر زمان تغییر شکل می‌دهد و به شکل حیوانات عجیب و غریب در می‌آید. البته این نوع دگرپسندی در ادبیات کهن تا امروز، بی سابقه نیست. مسخ کافکا و کرگدن اوژن یونسکو، نمونه‌هایی از این استحالہ هستند.

۳-۱-۳- عناصر فراطبیعی

این عناصر، معمولاً با نوعی بزرگ‌نمایی شناخته می‌شوند و هدف آن نه تنها تأثیرگذاری بیشتر از رهگذر برانگیختن تخیل خواننده؛ بلکه برجسته سازی یک نکته مهم اجتماعی است. نمونه‌های زیر در دو اثر مورد بررسی، مشاهده شده است:

باد اهریمنی: باد از روی سقف این پناهگاه می‌گذشت و بر آن می‌کوبید. اهریمنی بود عنان‌گسیخته و نیرویی پشت سر داشت که گفتی از اعماق دوزخ بر می‌آمد، طوفانی که از اقصی نقاط خلیج مکزیک یا دریای سارگاسو به این سو می‌تاخت، با شدتی پیوسته افزون که همه چیز را می‌شتاباند و می‌چرخاند و می‌تاباند. ویکتور که دریانوردی با تجربه بود، باران را چشید و گفت شور است. آب دریاست که روی ما می‌ریزد (کارپانتیه، ۱۳۹۰: ۸۲).

کولاک و طوفان وحشتناک: اندکی بعد از نیمه شب بود که کولاک به شهر رسید. غرشی مهیب در فضای شهر پیچید، همراه با صدای آوار و از هم پاشی و درهم ریزی عمارت‌ها. اثاث خانه‌ها در کوچه‌ها می‌غلتید یا از فراز برج‌های ناقوس در پرواز بود. تیرها و دستک‌ها و دکل کشتی‌ها روی زمین حرکت و در هوا پرواز می‌کردند. کوبه‌های موهومی بر همه درها می‌کوبید و پنجره‌ها پوش‌ها درق درق صدا می‌کرد. عمارت‌ها از بام تا زیر زمین تکان می‌خورد و از هر تیر آن‌ها ناله‌ای بر می‌آمد (همان، ۸۳).

بیرون، شدت حمله‌های پیوسته طوفان داشت و می‌نشست و به تند نفس‌های کوبنده و منقطع مبدل شده بود، بعضی ضعیف‌تر و بعضی همچنان شدید که فاصله میان آن‌ها اما افزایش می‌یافت. آنچه از آسمان فرو می‌آمد، غباری آبی بود که بوی دریا داشت (همان، ۸۵).

غبار سفید: غباری سفید ناگهان بر تنه درخت کرنای در آب فرو رفته‌ای ظاهر می‌شد. بعد این غبار به صورت پوستی پلاسیده در می‌آمد که باد می‌کرد و سخت می‌گذشت و فلس فلس می‌شد (همان، ۲۵۰).

در رمان‌های کارپانتیه، عناصر تنها هنگامی اجازه ورود و حضور در داستان می‌یابد که ذهن خواننده را به نکته‌ای جلب کند، وگرنه از نوع «دروغ‌های شاخدار» است که جایی در ادبیات داستانی ندارد. رعد و برق، باران، طوفان‌های شدید، همه از عناصری

تحلیل و مقایسه مؤلفه‌های مشترک رئالیسم جادویی در «قرن روشن فکری»

هستند که علاوه بر تأثیر گذاشتن روی خواننده و ایجاد فضای رعب و وحشت در داستان، باعث می‌شود قدرت تخیل خواننده برانگیخته شود. در واقع، کارپانتیه با وارد کردن اغراق‌آمیز این عناصر در فضای داستان بر روی خواننده داستان تأثیر می‌گذارد.

۳-۲- مؤلفه‌های رئالیسم جادویی منحصر در «روزگار سپری شده مردم سالخورده» از

دولت آبادی

محمود دولت آبادی، از نویسندگان نسل سوم داستان نویسی ایران است که جایگاه والایی در داستان‌نویسی معاصر ایران دارد و یکی از بزرگترین نویسندگان در حوزه ادبیات اقلیمی است که این امر باعث می‌شود مطالعه و بررسی در آثار وی مفید باشد. از عناصر رئالیسم جادویی منحصر در اثر دولت آبادی نیز عبارتند از: زنده شدن مردگان، انسان فراطبیعی، اجساد فراطبیعی، موجودات جن و پری نما، وهم یا خیال، زمان، دوگانگی (تضاد)، فقر و تنگدستی.

۳-۲-۱- زنده شدن مردگان

زنده شدن مردگان به عنوان یکی از مؤلفه‌های رئالیسم جادویی در روزگار سپری شده مردم سالخورده در مثال‌های زیر قابل بررسی است: پشت دیوار بلند گنم، خلیفه چالنگ بود که گفته می‌شد زنده است؛ اما درون خانه بست نشسته است و گفته است بیرون نخواهد شد تا لحظه‌ای که ظهور خود را تشخیص بدهد. برخی به پیچیده می‌گفتند دروغ است. این حرف‌ها دروغ است. می‌خواهند ما را بترسانند؛ و برخی می‌گفتند خلیفه نمرده است که زنده بشود (دولت آبادی، ۱۳۶۹: ۱۳۷/۲).

مرد خفته در تابوت، نشان از همه‌ی شاهان و موبدان و شیخان و صوفیان تمام دوره‌ها دارد... دیری نمی‌پاید که جنازه نیم‌خیز می‌شود، دست بر لبه‌ی تابوت می‌گیرد، عطسه می‌زند، پلک می‌جنباند و نگاه می‌کند (همان، ۲: ۴۲۵).

من نمی‌توانستم حقیقت را باور کنم؛ اما حقیقت داشت (جنازه)، سرش را تکان داد. لب‌های درشتش را با یکی دو بلوق شتری لرزاند، قدری کف به لب آورد، دور و اطراف را نگاه کرد و صدا زد: قمری، قمری... پس تو کدام گوری هستی؟ (همان، ۲: ۴۲۵).

عبدوس چشم‌هایش را می‌مالد. یک بار... دو بار... سه بار... نه خطای چشم نیست. این خود خلیفه است. ایستاده میان درگاهی خمخانه، توی زیرزمین پشت به عبدوس در ردای نیلی‌رنگ که پیش از آن به تن او دیده نشده بود (همان، ۲:۴۲۶). هم‌چنین و در (همان، ۲:۴۲۹) و (همان، ۳:۲۴).

۳-۲-۲- انسان فراطبیعی

این انسان، معمولاً با نوعی بزرگنمایی شناخته می‌شود و هدف نه تنها تأثیرگذاری بیشتر از رهگذر برانگیختن تخیل خواننده؛ بلکه برجسته سازی یک نکته مهم اجتماعی است. نمونه‌هایی از این انسان فراطبیعی عبارتند از:

مردمانی که هنوز رمقی در زانوهایشان باقی مانده بود با چشم‌های واریده از زغوریت و تعجب، و شاخ‌هایی از پیشانی‌هایشان روئیده بود، از درهای کوتاه و پست خانه‌ها بیرون آمدند و مثل گنگ‌ها به یکدیگر نگاه کردند (دولت آبادی، ۱۳۶۹: ۱/۲۶۸).

اگر کسی هم دیده می‌شد به قواره‌ی آدم نبود؛ بلکه شبیحی بود که دو تا شاخ روی سر داشت و باد، هلس می‌داد طرفی که صدای دهل و سرنا می‌آمد و راستی از کدام طرف می‌آمد صدای چرخنده و گریزنده (همان، ۱:۲۶۹). جماعت برده شدند طرف در حسینیه و بی آن که مراقب شاخ‌هایشان باشند که به جایی بگیرد یا نگیرد (همان ۱:۲۷۰). یعنی که هنوز قوت زانو داشتند، از پله‌های بیرونی رفتند بالای بام و نشستند بالای دیوار به تماشای ساز و آواز و دنبک و دهل، و کم‌کم شاخ‌هایشان کوتاه‌تر شد تا دیگر زائده‌ای روی پیشانی نماند به جز برجستگی‌هایی کوچک، چیزهایی مثل دهل نارس، و چون شب و روز قاطی شده بود در آن باد غلیظ خاکستری، تازه ملتفت شدند که شبیه امروز تمام شده بود و حالا غروب گذشته، شب است (همان، ۱:۲۷۱). هم‌چنین در (همان، ۱:۲۷۳)، (همان، ۱:۲۷۴) و (همان، ۱:۲۷۹).

۴- یافته‌ها و نتایج تحقیق

۴-۱- یافته‌های تحقیق

رنالایسم جادویی، به عنوان سبکی جدید و متأثر از غرب؛ به‌ویژه آمریکای لاتین به ادبیات جهان عرضه شد. در این نوع رنالیسم، در فضا و محیطی واقعی و آشنا عناصری

تحلیل و مقایسه مؤلفه‌های مشترک رئالیسم جادویی در «قرن روشن‌فکری»

خارق‌العاده حضور دارند؛ اما بیان راوی معمولاً عاری از اذعان به اعجاب است. در این‌گونه داستان‌ها، فاصله راوی از ماجرا و بیان بی‌تفاوت و عاری از اعجاب او، در شرح رویدادهای خارق‌العاده از داستان مؤثر است. اغلب، راوی به جای چپستی یک واقعه جادویی، توجه خواننده را به صورت نامحسوسی متوجه چرایی آن می‌کند. در این شیوه، رمان از هنجارهای سنتی موجود در رئالیسم و رمان فاصله می‌گیرد؛ در نتیجه راوی داستان قدرت تحرک جابه‌جایی و انعطاف بیش‌تری دارد و همین امر باعث می‌شود هنجارهای معمول و رایج زمان نقض شود.

پس از تحلیل مؤلفه‌های رئالیسم جادویی در سه اثر مورد بررسی مشاهده می‌شود که عناصر و مؤلفه‌هایی چون امور توجیه‌ناپذیر، عقاید خرافی و باورهای شگفت‌انگیز، استحاله جسمی: انسان - حیوان، فضاسازی تعفن بار، عجیب نمودن حیوانات، نوزاد فراطبیعی، امور دهشت بار، حضور ارواح و مردگان، توصیفات اکسپرسیونیستی و سوررئالیستی و هرزه‌نگاری در هر سه اثر مورد بررسی یعنی قلمرو این عالم، قرن روشنفکری و رمان بلند روزگار سپری شده مردم سالخورده به صورت مشترک و متمایز به کار رفته است.

پس از بررسی مؤلفه‌های مشترک، به عناصر و مؤلفه‌هایی برخورداریم که تنها از سوی یک نویسنده به کار رفته است. عناصر رئالیسم جادویی منحصر در آثار کارپانتیه مانند غافل‌گیری و شوک ناگهانی، تلفیق و پیوند و... .

عناصر رئالیسم جادویی منحصر در اثر دولتی آبادی نیز عبارتند از: زنده‌شدن مردگان، زمان، دوگانگی (تضاد)، فقر و تنگدستی و... .

بنابراین، هر دو نویسنده موردی پژوهش، هم‌بن‌مایه‌های مشترکی داشته‌اند و به‌کار برده‌اند و هم در آثار خود بن‌مایه‌های منحصر به فرد خود را آورده‌اند؛ اما ماهیت و شکل این مؤلفه‌ها علیرغم شباهت و طبقه‌بندی یکسان، دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که از عقاید و باورهای بومی، فرهنگی و محیط زندگی نویسنده نشأت می‌گیرد. همچنین، موجودات، حیوانات و عناصر فراطبیعی و عجیب و غریب این دو نویسنده با هم تفاوت‌های محسوسی دارد. از سوی دیگر، دولتی آبادی در هرزه‌نگاری و یا فضاسازی‌های تعفن‌بار، عفیف‌تر از کارپانتیه است. در آثار کارپانتیه مؤلفه‌هایی همچون

استحاله انسان به انسان و ترسیم فضاهاى اغراقى و وهمى مشاهده مى‌شود که در آثار دولت‌آبادى نسبت. در مقابل، مؤلفه‌هایی مانند انسان فراطبیعی، زنده‌شدن مردگان، بازی با زمان و دوگانگی در اثر دولت‌آبادى به چشم مى‌خورد که مى‌توان از آنها به عنوان مؤلفه‌های منحصر به فرد وی یاد کرد. از سوى دیگر، رئالیسم جادویی، واکنشى جهان سومى در مقابل برخى پدیده‌های عصر مدرن، مانند استعمار، دیکتاتوری و اختناق حکومت‌های سرسپرده، یورش محصولات صنعتى نو به زندگى آرام و سنتى این جوامع، تقابل سنت و تجدد، هجوم فرهنگ کشورهای استعمارگر و خطر نابودى فرهنگ بومی این کشورها (که اساطیر و جادو جزء جدایی‌ناپذیر آنهاست) و... است. مهمترین ویژگی این نوع داستانی، درآمیختگی واقعیت و تخیل است که وجه ممیزه رئالیسم جادویی با سایر گونه‌های داستانی است و در شرایط خاصی نمایان مى‌شود. در جامعه‌ای که دو نویسنده در آن زندگى کردند، محیطی است که شرایط و بستر مناسبی برای شاخ و برگ دادن به تخیل در بستر زندگى واقعی فراهم آمده است و رئالیسم جادویی، بهترین شیوه برای بیان این تخیل و واقعیت درهم آمیخته است؛ از این‌رو، مى‌توان ادعا کرد که یکی از دلایل اساسی توجه نویسندگان این دو منطقه به رئالیسم جادویی همین مشابهت‌ها و مشترکات آنها است.

دو اقلیم ایران و آمریکای جنوبی، دارای مؤلفه‌ها و ویژگی‌هایی است که آنها را از سایر مناطق جدا مى‌کند. شرایط اقلیمی، آب و هوایی و زیست‌محیطی این منطقه، همچون گرما، شرجی‌بودن هوا، وجود دریا، ارتباط نداشتن با سایر سرزمین‌ها و ...، مقتضیاتی را پدید مى‌آورد که زندگى مردم منطقه را متأثر مى‌سازد. اسطوره‌ها، باورهای خرافی، عناصر شگفت و جادو، رازگونگی و تخیل، چنان با زندگى روزمره مردم درآمیخته است که حقیقتاً مرز میان واقعیت و خیال روشن نیست و تخیل و جادو، عین واقعیت زندگى آنهاست. از سوى دیگر، این منطقه، مهد معادن و ذخایر گران‌بهایى هستند که توجه استعمارگران را به آنها جلب کرده است. استعمارگران، با استفاده از ضعف حکومت‌های مرکزی و به منظور غارت منابع ارزشمند کشورها، آنها را در مقاطعی از تاریخ، تصرف کرده‌اند و تعداد زیادی از نیروهای خود را در این مناطق سکونت داده‌اند. این نیروهای خارجی، طبعاً به همراه خود تکنولوژی جدید و فرهنگ

تحلیل و مقایسه مؤلفه‌های مشترک رئالیسم جادویی در «قرن روشن فکری»

بیگانه را هم آورده‌اند. حضور این نیروها، با فرهنگی کاملاً متفاوت و با ابزارهایی عجیب و ناشناس در میان مردمی کاملاً سنتی و دور از هیاهوی جهان صنعتی و مدرن، به یکباره چهره منطقه را به هم ریخته و تصویر جدیدی از زندگی، پیش چشم ناظرین گشوده است. مردم، با شگفتی به این صحنه‌ها نگاه کرده و واکنش‌های متفاوتی را به نمایش گذاشته‌اند و شکل‌گیری وضعیت جدید و تداوم آن، برای دوره‌ای نسبتاً طولانی، شرایط سیاسی و اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خاصی را در این منطقه به وجود آورده است. چنین شرایطی، نویسنده روشنفکر برخاسته از بطن جامعه را برای ارائه تصویری از زندگی مردم در وضعیت موجود، به سمت داستان‌های رئالیستی هدایت می‌کند و از طرف دیگر، اختناق و فشار و سرکوب روشنفکران، آزادی‌خواهان و استقلال‌طلبان از یکسو و هجمه سنگین فرهنگ استعماری که فرهنگ بومی را با خطر زوال مواجه می‌کند، از سوی دیگر، نویسنده دردمند روشنفکر را به سمت استفاده از عناصر جادویی فرهنگ بومی و گرایش به تخیل برای روشنگری و گریز از تیغ اختناق و تلاش برای حفظ و احیای فرهنگ بومی سوق می‌دهد.

در مجموع، جامعه‌ای که دولت آبادی و کارپانته در آن زندگی کرده‌اند، شرایط اقلیمی، آب و هوایی و زیست‌محیطی، نه تنها زندگی مردم منطقه را متأثر ساخته است؛ بلکه در شخصیت‌ها و ویژگی‌های داستان به صورت جنون و پریشانی و آشفتگی‌های روانی، مشاهده شده است. باورهای خرافی، عناصر شگفت‌انگیز و جادویی، رازگونی و تخیل، چنان با زندگی روزمره مردم در آمیخته است که حقیقتاً مرز میان واقعیت و خیال روشن نیست و تخیل و جادو، عین واقعیت زندگی آن‌ها است؛ چنان‌که وجود اعتقادات، باورها و خرافه‌های موهوم به خوبی در رمان‌های مورد بررسی مشاهده می‌شود. لذا بررسی‌های این فصل از مقاله، دو فرضیه دیگر پژوهش به شرح زیر را تأیید می‌کند:

- هر دو نویسنده در داستان‌های خود به اوضاع و شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه خود توجه ویژه‌ای داشته‌اند.

- طبقه فرودست و مردم فقیر بن‌مایه‌های اصلی داستان‌های دو نویسنده را تشکیل

داده است.

پس از بررسی مؤلفه‌های مشترک، به عناصر و مؤلفه‌هایی برخورد شد که تنها از سوی یک نویسنده به کار رفته است. عناصر رئالیسم جادویی منحصر در آثار کارپانتیه عبارتند از: غافل‌گیری و شوک ناگهانی، استحاله انسان به انسان، عناصر فراطبیعی، گیاهان عجیب و غریب، فضاسازی اغراقی، فضاسازی وهمی، تلفیق و پیوند.

۴-۲- نتیجه‌گیری

رئالیسم جادویی، به عنوان سبکی جدید و متأثر از غرب؛ به‌ویژه آمریکای لاتین به ادبیات جهان عرضه شد. در این نوع رئالیسم، در فضا و محیطی واقعی و آشنا عناصری خارق‌العاده حضور دارند؛ اما بیان راوی معمولاً عاری از اذعان به اعجاب است. در این‌گونه داستان‌ها، فاصله راوی از ماجرا و بیان بی‌تفاوت و عاری از اعجاب او، در شرح رویدادهای خارق‌العاده از داستان مؤثر است. اغلب، راوی به جای چیستی یک واقعه جادویی، توجه خواننده را به صورت نامحسوسی متوجه چرایی آن می‌کند. در این شیوه، رمان از هنجارهای سنتی موجود در رئالیسم و رمانس فاصله می‌گیرد؛ در نتیجه راوی داستان قدرت تحرک جابه‌جایی و انعطاف بیشتری دارد و همین امر باعث می‌شود هنجارهای معمول و رایج زمان نقض شود.

به اختصار نتیجه حاصل از این مقاله نشان می‌دهد که رئالیسم جادویی هم در آمریکای لاتین و هم در ایران دارای طرفداران باوفایی است که در آثار خود این بن‌مایه‌ها را به کار برده‌اند. دو نویسنده مطرحی که در این پژوهش، مورد بررسی قرار دادیم هر دو هم بن‌مایه‌های مشترکی داشته‌اند و به‌کار برده‌اند و هم در آثار خود بن‌مایه‌های منحصر به فرد خود را آورده‌اند؛ اما ماهیت و شکل این مؤلفه‌ها علیرغم شباهت و طبقه‌بندی یکسان، دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که از عقاید و باورهای بومی، فرهنگی و محیط زندگی نویسنده نشأت می‌گیرد. همچنین، موجودات، حیوانات و عناصر فراطبیعی و عجیب و غریب این دو نویسنده، با هم تفاوت‌های محسوسی دارد. از سوی دیگر، دولت‌آبادی در هزره‌نگاری و یا فضاسازی‌های تعفن‌بار، عیف‌تراز کارپانتیه است. در آثار کارپانتیه مؤلفه‌هایی همچون استحاله انسان به انسان و ترسیم فضاهاغی اغراقی و وهمی مشاهده می‌شود که در آثار دولت‌آبادی نسبت. در مقابل،

تحلیل و مقایسه مؤلفه‌های مشترک رئالیسم جادویی در «قرن روشن فکری»

مؤلفه‌هایی مانند انسان فراطبیعی، زنده شدن مردگان، بازی با زمان و دوگانگی در اثر دولت‌آبادی به چشم می‌خورد که می‌توان از آن‌ها به عنوان مؤلفه‌های منحصر به فرد وی یاد کرد. در مجموع، جامعه‌ای که دولت‌آبادی و کارپانتیه در آن زندگی کرده‌اند، شرایط اقلیمی، آب و هوایی و زیست‌محیطی نه تنها زندگی مردم منطقه را متأثر ساخته است؛ بلکه در شخصیت‌ها و ویژگی‌های داستان به صورت جنون و پریشانی و آشفتگی‌های روانی، مشاهده شده است. باورهای خرافی، عناصر شگفت و جادو، رازگونگی و تخیل، چنان با زندگی روزمره مردم در آمیخته است که حقیقتاً مرز میان واقعیت و خیال روشن نیست و تخیل و جادو، عین واقعیت زندگی آن‌ها است؛ چنان‌که وجود اعتقادات، باورها و خرافه‌های موهوم به خوبی در رمان‌های مورد بررسی مشاهده می‌شود.

منابع و مأخذ

۱. پورنامداریان، تقی؛ و سیدان، مریم، (۱۳۸۸)، بازتاب رئالیسم جادویی در داستان‌های غلامحسین ساعدی. مجله زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت معلم تهران، سال ۶۴ (صص ۶۴-۴۵)
۲. دولت‌آبادی، محمود، (۱۳۶۹)، روزگار سپری شده مردم سالخورده، کتاب اول: اقلیم باد، تهران: چشمه.
۳. _____، (۱۳۷۹)، روزگار سپری شده مردم سالخورده، کتاب دوم: برزخ خس، تهران: چشمه.
۴. _____، (۱۳۷۹)، روزگار سپری شده مردم سالخورده، کتاب سوم: پایان جغد، تهران: چشمه.
۵. سیدحسینی، رضا، (۱۳۷۶)، مکتب‌های ادبی، تهران: نگاه.
۶. سیف‌الدینی، علی رضا، (۱۳۷۸)، بختک نگار قوم، تهران: اشاره.
۷. شیخ حسینی، زینب، و محمودی، محمد علی، (۱۳۹۵)، زمینه‌های مشترک گرایش به رئالیسم جادویی در جنوب ایران و آمریکای جنوبی ادبیات تطبیقی، سال ۸، شماره ۱۴ (صص ۲۲۱-۲-۳)

۸. عباسی، یاسمن، (۱۳۹۲)، بررسی تطبیقی رئالیسم جادویی در آثار نویسندگان معاصر ایران و آمریکای لاتین، با تکیه بر آثار غلامحسین ساعدی و گابریل گارسیا مارکز، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه هرمزگان.
۹. علوی ایلخچی، الهام، (۱۳۹۲)، مطالعه تطبیقی رئالیسم جادویی در آثار ساعدی و مارکز، کتاب ماه ادبیات، شماره ۷۲ (صص ۱۷۴-۱۵۵)
۱۰. فرزاد، عبدالحسین، (۱۳۸۱)، درباره نقد ادبی ف تهران: قطره.
۱۱. قاسم زاده، رضا، (۱۳۹۵)، بررسی تطبیقی رئالیسم جادویی در آثار داستانی گابریل گارسیا مارکز، منیرو روانی پور و رضا براهینف رساله دکتری، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز.
۱۲. خاقانی اصفهانی، محمد، (۱۳۹۴)، تحلیل تطبیقی کاربست رئالیسم جادویی در دو رمان حارس المدینه الضائعه و کولی کنار آتش، کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی. دانشگاه رازی، سال پنجم. شماره ۱۷ (صص ۷۴-۵۱)
۱۳. کارپانتیه، آخو، (۱۳۹۰)، قلمرو این عالم، ترجمه کاوه میرعباسی، تهران: نیکا.
۱۴. _____، (۱۳۹۴)، قرن روشنفکری، ترجمه سروش حبیبی، تهران: نیلوفر.
۱۵. مارکز، گابریل گارسیا، (۱۳۹۰)، صد سال تنهایی، ترجمه بهمن فرزانه، تهران: امیرکبیر.
۱۶. ناظمیان، رضا؛ و دیگران] (۱۳۹۳)، بررسی گزاره‌های رئالیسم جادویی در رمان‌های عزاداران بیل غلامحسین ساعدی و شب‌های هزار شب نجیب محفوظ. ادب عربی. شماره ۲. سال ۶ (صص ۱۷۸-۱۵۷)
۱۷. همایون کاتوزیان، محمدعلی، (۱۳۷۳)، سبک مارکزی و رئالیسم سحرآمیز. ایران فردا. سال دوم. شماره ۱۲.

تحلیل و مقایسه مؤلفه‌های مشترک رئالیسم جادویی در «قرن روشن فکری»

ب- منابع انگلیسی

- ۱.Chanady, Amaryll (۱۹۸۵). *Magical Realism and the Fantastic*, New York, Garland Publishing.
- ۲.Flores, Angel (۱۹۹۵). *Magical Realism in Spanish American Fiction*. Ed. Lois Parkinson Zamora and Wendy B. Faris Durham, N. C: Duke UP.
- ۳.Rios, Alberto (۱۹۹۹). *Magical Realism: Definition*, Arizona State University, Tempe AZ.